

تکامل دو روایت تاریخ‌نگاری آسیایی

اثر دیوید مورگان^۱

ترجمه سید محمود هاشمی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، محلات

چکیده:

تاریخ‌نگاری و حتی ذهنیت تاریخی در تمام بخش‌های قاره آسیا به یک اندازه اهمیت نداشته است. بارزترین جامعه‌ای که به نظر می‌رسد علاقه کافی به تاریخ نداشته، حد اقل بدانگونه که در غرب تصور می‌شود، کشور هندوستان قبل از پیروزی مسلمانان در اواسط قرون وسطی است. یکی از مورخین معاصر هندی گفته است:

«تاریخ‌نگاری یکی از توسعه نیافته‌ترین عرصه‌ها در هند باستان بوده است. اگر چه برخی متون اسطوره‌ای نظیر *پورانها* فهرستی از سلسله‌ها را در خود داشت که شامل برخی مطالبی ابتدایی از تاریخ سیاسی می‌شد. معدودی متون هندو متعلق به قرون وسطی نیز به ثبت دستاورد‌های برخی پادشاهان یا سلسله‌های محلی می‌پرداختند. ولی می‌توان گفت ثبت منظم وقایع تاریخی، بویژه جنگها، فتوحات، جانشینی سلسله‌ها و از این قبیل مسائل در واقع با وقایع‌نگاری مسلمانان آغاز شد»

دو سنت کاملاً مستقل تاریخ نگاری در دوران پیش مدرن در آسیا حکمفرما بوده است: سنت اسلامی و سنت چینی. این نوشته به این دو سنت تاریخنگاری توجه دارد. سنت چینی بسیار قدیمی تر از سنت اسلامی است. بنا بر تعریف، تاریخ نگاری اسلامی با ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز می شود؛ اگرچه ریشه های قدیمی تری دارد. در حالی که تاریخ نگاری چین تاریخی مداوم دارد و منشاء آن حداقل به زمان کنفوسیوس (حدود سالهای ۵۵۱ تا ۴۷۹ ق.م) می رسد. همانگونه که خواهیم دید، اگر چه این دو سنت از همه جهات اساساً هم متفاوتند، اما تا جایی که به نحوه آغاز آنها مربوط می شود چیزهای مشترکی دارند. کنفوسیوس علاقمند بود که خاطره و میراث گذشته یعنی زمانی را که او به عنوان جامعه آرمانی چین می دید حفظ کند. موضوع اصلی در ثبت جزئیات این جامعه تسهیل باز آفرینی آن جامعه آرمانی بود. آغاز تاریخ نگاری اسلامی نیز مربوط به دوره ای می شود که از آن به عنوان جامعه آرمانی یاد میشود: یعنی جامعه اسلامی در عصر حضرت محمد (ص) و جانشینان بلا فصل او. این دوره نیز یک عصر طلایی محسوب میشود که بسیاری از مسلمانان همیشه خود را ملزم به تلاش در جهت باز یابی آن می دانسته اند. هر چند ممکن است از نظر بسیاری وجود چنین اعصار طلایی در حقیقت بعید به نظر آید، اما این بر داشتی از گذشته است که به نظر میرسد انسانها به آن تمایل دارند، تمایلی که تقریباً جهانی است؛ البته اگر این برداشت به عنوان انگیزه ای برای نگاشتن تاریخ بوده باشد باید از آن سپاسگزار باشیم.

با پذیرش این مسئله که محمد (ص) آخرین و بزرگترین پیامبری بود که از طرف خداوند برای هدایت بشر به راه حقیقت فرستاده شده بود، و زندگی او الگویی بود که هر مسلمان واقعی باید تلاش کند که از آن تقلید کند، در این صورت چگونه جامعه مسلمین می توانست در مورد جزئیات آن دانش لازم را کسب کند؟ این مسئله ظاهراً بسیار مهم بود. البته قرآن وجود داشت، کتاب مقدسی که مسلمانان اعتقاد دارند کلام خداوند است و چون خود خداوند جاودانه خواهد بود. اما به طور خاص اطلاعات تاریخی در قرآن نسبتاً اندک است. در

حالی که اسلام نیز مانند مسیحیت و یهودیت یقیناً یک دین تاریخی است که ریشه در حوادثی دارد که واقعاً در زمان و مکان مشخصی اتفاق افتاده‌اند. مسائل اصلی مطروحه در قرآن تاریخی نیستند و از آن گونه مطالبی که در انجیل و تورات وجود دارد بسیار کمتر می‌توان یافت. در حقیقت بسیاری از اشارات تاریخی آنرا می‌توان تنها در رابطه با منابع دیگر و احتمالاً منابع بعدی فهمید.

روایات تاریخی منسجم اولین بار در قرن نهم میلادی به رشته تحریر در آمدند. این روایات در مورد زندگی حضرت محمد(ص) اساساً بر احادیث یعنی داستانهایی که در رابطه با اعمال و گفتار ایشان در شرایطی خاص گفته شده‌اند استناد می‌کردند. این داستانها یا (روایات بدانگونه که نامیده می‌شوند) بنظر می‌رسد که در ابتدا شفاهاً منتشر می‌شده‌اند، زیرا نوعی مخالفت در مورد نوشته شدن آنها وجود داشته‌است (اگر چه گفته می‌شود که برخی از این مطالب در حقیقت پیش‌تر از آن که فکر می‌شود نوشته شده‌اند). در مورد صداقت حفظ مطالب در سنت شفاهی هر ادعایی بتوان کرد، میتوان گفت این موقعیت میبایست استعداد بالایی جهت جعل حدیث به منظور انطباق با برخی نقطه نظراتی که نیازمند حمایت بوده‌اند یا برخورد قاطع با برخی مسائل جدید و یا شاید یک سوال شرعی مطرح شده، که قرآن اشاره صریحی به پاسخ آن نکرده‌است داشته‌باشد. مسلمانان به خوبی از این خطر آگاه بودند و بدین منظور علم نقد حدیث را بطور استادانه‌ای بسط دادند. این علم بر *اسناد* یعنی زنجیره‌ای از افراد معتبر و موثق مبتنی بود: فرد الف از ب شنید که او از ج و او از د که او از پیامبر شنیده بود که ... نوع سوالاتی که می‌بایست پرسیده شوند چنین بود: آیا ب و ج معاصر بودند؟ آیا در نزدیکی همدیگر زندگی می‌کردند؟ با توجه به سوابقشان آیا افراد معتبر و قابل اعتمادی بودند؟ و غیره. با استفاده از این روش‌ها تعداد بسیاری از احادیث به عنوان حدیث جعلی رد می‌شوند. هر چند این سیستم مصون از خطا نبود: بدیهی است که جعل کنندگان حدیث که می‌خواستند در کار خود موفق باشند تحقیقات دقیقی انجام می‌دادند تا اطمینان

یابند که اسناد آنان توان پایداری در برابر تحقیق و بررسی را دارد. فرهنگ زندگی نامه ها که یک ژانر (نوع) ادبی عربی و فارسی است و اطلاعات ارزشمندی برای مورخین فراهم میکند ، خاستگاه خود را مدیون ضرورت وجود اطلاعاتی مفصل و قابل اتکا در مورد زندگی ناقلان حدیث است .

مسئله تعیین تاریخ و اعتبار مجموعه حدیث هنوز در میان محققین مطالعات اسلامی بحثی جالب توجه است. طیف نظرات از محافظه کارانی که معتقدند اخبار در مجموع صحیح بوده و می توان بر گفته های ناقلان اخبار در کل اعتماد کرد تا نظرات بسیار رادیکال که هر چیز را که به دو سده اول تاریخ اسلام مربوط می شود کم اعتبار می داند متفاوت است. البته دیدگاه اخیر معمولاً مورد قبول پژوهشگران مسلمان نیست. در حال حاضر دیدگاه غالب در بین دانشوران غربی احتمالاً موضع جوزف شاخت (Joseph Schacht) است که معتقد است هیچ یک از اخبار شرعی به سده اول اسلام (نیمه اول قرن هشتم میلادی) مربوط نمی شود. این نظر دال بر این است که تمام روایاتی که به شخص پیامبر نسبت داده می شوند احتمالاً ساختگی اند. البته باید متذکر شد که شیوه تاریخ نگاری شاخت با یک علامت سؤال بزرگ مواجه شده است (کوک ۲۰۱۹۹۲).

البته هیچ یک از این مسائل برای اولین نسل از مورخین اسلامی اهمیت نداشت. بنظر آنها شیوه های نقد حدیث که توسط علمای جامعه ایجاد شده بود برای افشای اخبار جعلی کفایت می کرد و به مرور زمان مجموعه هایی از احادیث شکل گرفت (بخاری و مسلم مشهورترین آنهاست) که از آن به بعد معتبر و موثق محسوب شدند. قدم بعدی در گردآوری و مطالعه حدیث ، سیره یعنی شیوه زندگی پیامبر است که عمدتاً مبتنی بر اخبار می باشد. تعدادی از اینها باقی مانده که معروفترین آنها متعلق به ابن اسحاق (متوفی به سال ۱۵۱ ق / ۷۶۸ هجری) است که در قرن نهم میلادی توسط ابن هشام اصلاح و تجدید چاپ شد. (ترجمه Uillauma 1995) 3 .

قرن نهم و دهم میلادی نیز شاهد اولین مجموعه از تاریخ فتوحات مسلمین

و سپس توسعه و گسترش جامعه اسلامی بود: این تاریخها نیز شدیداً تحت تأثیر تفکری بودند که می‌توان آنرا تفکر یا اندیشه حدیث نامید. شاید می‌باید متذکر شد که در حالیکه دوره پیامبر و چهار خلیفه جانشین او به عنوان عصر طلائی محسوب شده است، منابع اولیه عرب به هیچ وجه چنین نظری را در مورد خلفای اموی (۴۰ - ۱۳۲ق/۷۵۰-۶۶۱م) که حاکمانشان به مجموعه ای از کژ رفتاری‌ها و بویژه تلاش جهت تبدیل خلافت اسلامی به نوعی سلطنت عرفی متهم می‌شوند ندارند. چیزی که این مسئله به ما می‌گوید الزاماً بیشتر در مورد کیفیت یا اخلاقیات خلفای عباسی نیست، بلکه بیشتر این است که تمامی اسناد تاریخی موجود به بعد از سال ۷۵۰ میلادی مربوط می‌شود، زمانی که امویان که توسط خلفای عباسی سرنگون شده بودند مورد ناسزاگویی قرار گرفته، و تا حد امکان قتل عام شدند. برجسته‌ترین مورخ این دوره طبری (۹۲۳-۸۳۹ م) بود. او که یک ایرانی بود مانند تمام علمای ایرانی این دوره به زبان عربی می‌نوشت و کتاب او به نام *تاریخ الرسل و الملوک* (تاریخ پیامبران و پادشاهان) به عنوان مهمترین منبع در مورد سه قرن اول تاریخ اسلام محسوب می‌شود. این کتاب که یک اثر تاریخی عظیم است با خلقت جهان آغاز می‌شود: چاپ عربی این کتاب مشتمل بر سیزده جلد (۷۷۷۸ صفحه) و ترجمه جدید انگلیسی آن بیست و هشت جلد می‌باشد. ارزش ویژه تاریخ طبری در آن چیزی است که حفظ می‌کند. بسیاری از نسخه‌های اولیه تاریخ اسلام از بین رفته‌اند، اما طبری خلاصه بسیاری از این آثار را بازسازی می‌کند. این احادیث با زنجیره ای از استنادات تکمیل شده‌اند. طبری مؤلف تفسیر قرآن هم بود. این کتاب که به تفسیر طبری معروف است حتی از کتاب دیگر او یعنی *تاریخ طبری* قطورتر و دارای احترام بیشتری است. طبری با شیوه‌های نقد حدیث کاملاً آشنا بود. او سعی نکرد تا تناقضات یا مشکلات دیگر را برطرف کند و نظر شخصی خود را به میزان زیادی دخالت نداد. در حالیکه بسیار خوش بینانه خواهد بود اگر بگوییم که طبری مطالب را دقیقاً به همان گونه که نوشته شده بودند نقل می‌کند، اما به هر حال طبری اطلاعات زیادی در مورد این مطالب به ما می‌دهد. گفته می‌

شود که کتاب طبری شمه ای از تاریخ اسلام را در سه قرن اول هجری ارائه می دهد (هاوتینگ ۱۹۸۸: ۴۰۱-۴۰۴).

اگر چه آن چیزی را که ما امروزه در دست داریم بسیار مختصرتر از نسخه اصلی است، اما تاریخ طبری کتابی بسیار قطور و جامع است. این کتاب منشأ کتاب دیگری هر چند بسیار مختصرتر یعنی اولین کتاب تاریخ در فارسی نوین و اولین اثر ادبی فارسی شد که بعد از حمله اعراب به ایران منتشر شد، کتابی که تا حدودی به شکل متون عربی نوشته شده و لغات عربی بسیاری در آن بکار رفته است. این همان کتاب *ترجمه تاریخ طبری* است که توسط بلعمی نوشته شده است. نویسنده این کتاب یکی از وزرای دربار سامانیان بود که در ماوراءالنهر (تقریباً ازبکستان امروزی) حکومت می کردند. بلعمی در سال ۳۵۲ق/ ۹۶۳ میلادی مأمور شد تا یک نسخه فارسی از تاریخ طبری آماده کند. شاید بدلیل عنوان خود یعنی ترجمه، این کتاب به آن چه سزاوارش بود نرسید. این کتاب فراتر از یک ترجمه خلاصه شده است و درواقع یک اثر مستقل تاریخی است، اگر چه تا حدود زیادی برگرفته از تاریخ طبری است، اما این یک شیوه رایج بود. تاریخ نگاران مسلمان مایل بودند که تا حد امکان آثار مورخین برجسته پیش از خود را نسخه برداری کرده و یا خلاصه نویسی کنند تا اینکه با اتکا به دانش و تحقیقات خود آنها را تکمیل کنند. بلعمی زنجیره صاحب نظران و شرح متناوب رویدادها را رها کرده و مطالب بیشتری را بویژه در مورد رویدادهای ایران از خود اضافه می کند. در حالیکه بلعمی بطور قاطع در میان مورخین اسلامی جای می گیرد، اما او همچنین خالق یک اثر تاریخی برجسته و ممتاز است.

در همین حال، تاریخ در حال بیرون آمدن از محیط حدیث و جای گرفتن در یک جهان فرهنگی وسیعتر بنام ادب بود (چیزی که به طور نامناسبی به عنوان ادبیات ترجمه شده است). بعنوان مثال، یعقوبی (تقریباً متوفی به سال ۲۸۲ق/ ۸۹۷ م) مؤلف اولین اثر عربی در باره تاریخ جهانی بود: این اثر را نمی توان در

چهار چوب حدیث گنجانند، زیرا زنجیرهٔ لازمهٔ استنادات به اشخاص معتبر را که از ویژگی‌های حدیث است ندارد. چهرهٔ برجسته‌تر در این زمینه مورخ قرن دهم میلادی بنام مسعودی است، ~~یک~~ نویسندهٔ پرکار که دو جلد از آثار او باقی مانده است و معروفترین آنها کتابی است به نام *مروج الذهب*. اگر چه مسعودی اجمالاً با پیروی از الگوی یعقوبی به نقل تاریخ کتاب مقدس اعراب قبل از اسلام و ملل باستانی دیگر نظیر ایرانیان، یونانیان و هندیان، تاریخ زندگی پیامبر و خلفای جانشین او پرداخت، اما دلبستگی او با عرف معمول بسیار متفاوت بود. یکی از محققین ابتکار و استقلال ذهنی او را به گذراندن یک دورهٔ تحصیلی جامع و مستمر نسبت داده است. اگر هم چنین باشد، مسعودی ادعاهایی را در مورد تاریخ به عنوان یک رشته می‌کند که حتی سر جفری التون (Geoffrey Elton) بیش از حد کافی می‌داند:

«برتری تاریخ بر تمامی علوم دیگر روشن است. بلندی جایگاه تاریخ بر هر انسان هوشمندی مشخص است. هیچ کس نمی‌تواند در این زمینه استاد شده یا در مورد اینکه تاریخ چه مطالبی را شامل می‌شود یا دریافت می‌کند و یا انتقال می‌دهد به یقین برسد، مگر اینکه عمر خود را وقف این دانش کرده، ثمراتش را بچشد، عظمت آن را احساس کرده و لذتی را که ارزانی می‌دارد تجربه کرده باشد.»

(به نقل از خالدی ۱۹۹۴: ۱۳۳) ۵.

آثار مسعودی به گونه‌ای عجیب ترکیبی است از تاریخ و تاریخ طبیعی، و سرشار از اطلاعات عمیق و پیچیده در مورد موضوعات گسترده‌ای که مورد علاقه اش بود، به عنوان مثال، کسانی که گمان می‌کنند «استانبول» یک اسم ترکی برای شهر کنستانتین پُل است باید به اظهارات مسعودی که در سال ۹۴۷ میلادی یعنی قرن‌ها قبل از عثمانیها بیان شده توجه داشته باشند. او می‌گوید که یونا نیان (اهالی بیزانس در قرن دهم میلادی) آنرا Polin به معنی شهر می‌نامیدند و چون عربی فاقد حرف پ است آن را معرب کرده و پ را به ب

تبدیل کرده یعنی پولین را به بولین (bolin) تبدیل کرده اند. اعراب که می خواستند بر عظمت این شهر که پایتخت امپراطوری بود تأکید کنند آنرا استان بولین (Istan Bulin) می نامیدند. در واقع این اعراب بودند که سبب تغییر نام کنستانتین پُل به استانبول شدند (دانلوپ ۱۹۷۱) ۶.

با گذر زمان، تاریخ در سرزمینهای اسلامی به شاخه های متنوعی تقسیم شد. تاریخ های محلی، تاریخ یک شهر یا منطقه، بویژه در ایران به تعداد بسیار زیادی ظهور یافت. با افول قدرت خلفا در بغداد، و پیدایش سلسله های مستقل در بخشهای مختلف جهان اسلام، تاریخ سلسله های فردی و معمولاً به امید دریافت مزد و انعام نوشته شد. به همین گونه، شرح حال زندگی مدیحه آمیز حاکمان متداول شد. هم زندگی صلاح الدین (مرگ ۱۱۳۹م) و هم پسرش (مرگ ۱۲۷۷م) حاکم بعدی مصر و سوریه موضوع چند تا از این نوع تاریخ نگاری ها شد. الگوهای قدیمی تر نیز مورد تقلید قرار می گرفتند. یکی از طرف داران برجسته این روش ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ق/۱۲۳۳-۱۱۶۰م) بود که مهمترین اثر او یعنی *الکامل* که متن عربی آن مشتمل بر دوازده جلد است تاریخ بشر را از زمان خلقت تا کمی پیش از مرگ خود او شامل می شود. اما ابن اثیر تاریخ سلسله زنگی که بر موصل حکومت می کردند را نیز به تحریر در آورد. باز ماندگان این سلسله، حکومت موروثی خود در مصر و سوریه را به صلاح الدین حاکم مصر باختند.

تا دوره سلجوقیان (قرون یازدهم و دوازدهم میلادی) اکثر آثار تاریخی در خاورمیانه اسلامی به زبان عربی نوشته می شد. این مسئله حتی در مورد تاریخ ایران هم صدق می کرد، اگر چه مورخین معروف از شیوه بلعمی یعنی تاریخ نگاری به زبان فارسی پیروی می کردند. یکی از برجسته ترین این افراد بیهقی بود که *تاریخ مسعودی* را نوشت. مسعود (مرگ ۴۳۳ق/۱۰۴۱م) یکی از سلاطین غزنوی بود که بر بیشتر نواحی شرقی ایران، افغانستان و شمال هندوستان حکومت می کرد و امپراطوری او عمدتاً به دست سلجوقیان افتاد. بیشتر آثار بیهقی از بین رفته است، اما آن چیزی که باقی مانده با زبان زیبا و

شیوای فارسی و به طور خارق‌العاده‌ای زنده و مفصل اقدامات حکومت غزنوی را ذکر می‌کند.

با ورود مغولها به جهان اسلام در سال ۶۱۶ق/ ۱۲۱۹ م، بسیاری از چیزها تغییر کرد، و تاریخ‌نگاری نیز تاثیر این تهاجم و انضمام بیشتر بخشهای خاور میانه به این امپراطوری که از کشور کره تا مجارستان امتداد داشت را احساس کرد. در ایران اگر چه این تهاجم از بسیاری جهات فاجعه‌آمیز بود، اما باعث شکل‌گیری چیزی شد که از آن به عنوان بهترین دوران تاریخ‌نگاری فارسی یاد می‌شود. و این تاریخ‌نگاری عمدتاً به زبان فارسی انجام می‌شد. عربی به عنوان زبانی که حاکمان غیر مسلمان جدید جهان توجه چندانی به آن نشان نمی‌دادند به جز در مورد قوانین اسلامی و الهیات در رده دوم قرار گرفت. میزان علاقه‌ای که مورخین پارسی عصر مغول از خود نشان دادند بسیار بیشتر از آن چیزی است که میتوان از تکامل معمول تاریخ‌نگاری انتظار داشت؛ در نتیجه آثار برخی از این مورخان از زمره مهمترین منابع موجود در مورد تاریخ امپراطوری مغول در مجموع و نه صرفاً بخشهای ایران یا اسلامی آن می‌باشند. دو تن از این مورخین را میتوان به عنوان نمونه ذکر کرد: **جوینی و رشید الدین**. هر دو این افراد در رده‌های بالای دربار دولت مغول خدمت می‌کردند. جوینی (۶۲۲-۶۸۱ق/ ۱۲۸۳-۱۲۲۶م) حاکم بغداد بود، و تاریخ فتوحات چنگیز خان و توسعه دولت مغول را نوشت. او برای کسب اطلاعات به مغولستان سفر کرد، و با سبک متعالی زبان فارسی چیزهای زیادی را در مورد جهان پهناور مغول بیان می‌کند که مورد تحسین بسیار است. رشید الدین (۶۴۵-۷۱۸ق/ ۱۳۱۸-۱۲۴۷م) برجسته‌تر از جوینی بود. غازان خان (مرگ ۱۳۰۴م)، حاکم تازه مسلمان شده مغول او را مامور کرد تا تاریخ مغول را بنگارد، و حاصل کار کتاب **جامع التواریخ** بود که موجود است و مهمترین منبع در مورد تاریخ عصر مغول محسوب میشود. پس از آن رشید الدین تاریخی در مورد تمام مردمانی که مغولان با آنها در ارتباط بودند یعنی هندی‌ها، چینی‌ها، ترکها، یهودیان، و حتی فرانک‌ها، مردمی از اروپائیان نوشت، اروپائییانی که در واپس

ماندگی قرون وسطایی خود هیچگاه توجه نویسندگان مسلمان را به خود جلب نمی کردند.

شاید بیجا نباشد که برخی رشید الدین را اولین مورخ جهان نامیده اند. تهاجم مغولان باعث شکل گیری دوره ای از سلطه فرهنگ ایرانی شد. اگر چه شرح وقایع تاریخی در مصر و سوریه که به امپراطوری مغول منضم نشده بودند به زبان عربی نوشته می شد. می توان استدلال کرد که آخرین شرح وقایع اسلامی در قرون وسطی در اواخر قرن دوازدهم / هجدهم در مصر نوشته شد: این اثر که توسط جبرتی نوشته شد در مورد فتوحات ناپلئون بود. اما در جاهای دیگر، حتی تا مدتی طولانی در امپراطوری عثمانی زبان فارسی غالب بود. در شمال هندوستان، یعنی جایی که حاکمیت مسلمانان در قرن سیزدهم پایه گذاری شد، تاریخ نگاری به زبان فارسی انجام میشد و از هنجارهای ایرانی پیروی می شد؛ در حقیقت، تاریخ سلطنت قبل از مغول در دهلی یکی از عرصه های معدود تاریخ نگاری است که می توان گفت از شرح وقایع قرون وسطی تا به امروز زنده مانده است. باید مطالبی را هم در مورد ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ ق/ ۱۴۰۶ - ۱۳۳۲ م) که اهل شمال آفریقا بود ذکر کرد. شاید او را بتوان تنها مورخ اسلامی دانست که انتظار می رود یک مورخ غربی با او آشنا باشد. این سخن منصفانه است: او اصیل ترین و مبتکرترین متفکر تاریخی بود که در قرون وسطی در جهان اسلام ظاهر شد. شهرتی که او با نوشتن کتاب تاریخ جهان خود به نام *کتاب العبر* به دست آورد شاید به آن اندازه نباشد که از نوشتن مقدمه ای بر آن به نام *مقدمه بدست آورد*. او در این مقدمه با بررسی تاثیر محیط فیزیکی، دولت سازی، قدرت جامعه قبیله ای با احساسات گروهی و انزوای طبیعی آن (عصبیه) مذهب و تاثیرات مخرب تمدن و رفاه، با زوال متعاقب آن و غیره به کاوش در مورد علت های تغییر می پردازد. ابن خلدون در زمان خود تاثیر محدودی به جای گذاشت، اگر چه زندگی پر ماجرای او را سیری کرد (به عنوان مثال او با تیمور فاتح در دمشق ملاقات کرد و شرحی در مورد مذاکرات خود با او نقل کرد). ایده های ابن خلدون در قرن هفدهم توسط

متفکران عثمانی بسیار مورد بحث قرار گرفت و امروزه تاثیر قابل ملاحظه ای در جهان اسلام دارند.

در مورد چین گفته شده است که این کشور یک ادبیات تاریخی تولید کرد که از نظر امتیازات و محدودیت ها به ویژه از نظر میزان برون‌داد و طول و استمرار آن منحصر به فرد بوده است (بزلی و پلی بلنک ۱۹۶۱). تاریخ پیوسته تاریخ‌نگاری چین حد اقل به زمان کنفوسیوس می رسد، و بشکل سنتی آن به اندازه امپراطوری چین یعنی تا اوایل قرن بیستم باقی ماند. تاریخ چین چندان مورد توجه دانشجویان تاریخ‌نگاری در غرب قرار نگرفته است. بدون شک این مسئله تا حدودی به دلیل مشکل شدید دستیابی به آن می باشد. چینی زبان ساده ای نیست، و بعید است که کسی صرفاً به خاطر بررسی سنت تاریخ‌نگاری چین مایل باشد زبان چینی را بیاموزد. ضمناً مطالب زیادی از منابع چینی به زبانهای اروپایی ترجمه نشده است. حتی بیشتر مطالبی که ترجمه شده اند بدون آشنایی قبلی خواننده با تاریخ و فرهنگ چین نامفهوم اند. در هر حال، سنت تاریخ‌نگاری چین تا حد زیادی از دو سنت عظیم تاریخ‌نگاری جهان یعنی تاریخ‌نگاری غربی و تاریخ‌نگاری اسلامی به فرهنگ وابسته تر است. بنظر می رسد که تاریخ‌نگاری چین تحت تاثیر تاریخ‌نگاری غربی و تاریخ‌نگاری اسلامی قرار نگرفته است؛ و به میزان زیادی هم بر آنها تأثیر نگذاشته است. تأثیر سنت تاریخ‌نگاری چین عمدتاً به شرق آسیا محدود می شود؛ سنت تاریخ‌نگاری در کره، ژاپن و ویتنام اگر چه متأثر از فرهنگ خود این کشورهاست، اما به میزان زیادی به عنوان مستعمره تمدن چین محسوب می شوند.

در سنت تاریخ‌نگاری چین هیچ چیز شدیداً مذهبی وجود ندارد. داستانهای نقل شده در این روایت چیزی درباره پیامبران، ماوراءالطبیعه، جادو و یا معجزه به ما نمی گویند. هرچند این سنت به آیین کنفوسیوس که ایدئولوژی و نه مذهب مقامات حکومتی و افراد دیوانی بود وابستگی شدیدی دارد. این مقامات حکومتی و افراد دانشمند - دیوانی بودند که تاریخ را می نوشتند و می خواندند. آیین کنفوسیوس که به مراسم و آیین های سنتی و با استمرار خانواده و غیره

دل‌بستگی شدیدی داشت، ناچاراً به گذشته و سپهرینه‌ی ای که خود ارائه می‌داد بسیار علاقه مند بود. گفته شده است که برای یک فرد معتقد به آیین کنفوسیوس، تاریخ از برخی جهات جای نوشته‌های مقدس را که برای فرهنگ‌های دیگر بسیار با اهمیت هستند گرفت. اما منشأ تاریخ‌نگاری به قبل از کنفوسیوس مربوط می‌شود. تاریخ پرستش اجداد به پیش از دوره حکیم کبیر (کنفوسیوس) مربوط می‌شود و مستلزم حداقل حفظ شجره‌شناسی و بویژه در مورد خانواده‌های سلطنتی بود. بسیاری از ایالتها قبل از اینکه در زمان امپراطور اول در سال ۲۲۱ قبل از میلاد متحد شوند شرح وقایعی را برای خود حفظ می‌کردند.

یکی از این شرح وقایع‌ها متعلق به ایالت لو (LU) بود که به سالنامه بهار و پائیز معروف بود و به طور رسمی آغاز سنت تاریخ‌نگاری پیوسته را نشان می‌دهد. این مسئله نه به خاطر اهمیت این ایالت یا به خاطر اطلاعاتی که این شرح وقایع ارائه می‌داد، بلکه به دلیل این اعتقاد بود که این اثر توسط شخص کنفوسیوس ویرایش شده و در نتیجه مدلی را ارائه می‌داد که نمی‌توانست نادیده گرفته شود. این شرح وقایع سالهای ۷۲۲ تا ۴۸۱ قبل از میلاد را شامل می‌شود و صرفاً به ثبت حوادث عمده از جمله تشریفات مذهبی می‌پردازد. موضوع واقعاً مهم این بود که گمان می‌شد کنفوسیوس در جریان ویرایش این اثر با انتخاب دقیق واژگان و اصطلاحات یک مقیاس اساسی برای ستایش و سرزنش مطرح ساخته است. یافتن این مقیاس برای همه کس حتی در چین هم آسان نیست، و یک اعتقاد قدیمی وجود دارد مبنی بر این که در حقیقت کنفوسیوس از سالنامه‌ها به عنوان کتاب درسی استفاده می‌کرد؛ یعنی این که، تفسیرها و توضیحات کنفوسیوس شفاهی بود و در کتاب یافت نمی‌شد.

اگر هم چنین باشد، یکی از میراث‌های این اعتقاد درباره‌ی فعالیت کنفوسیوس به عنوان یک مورخ این مفهوم است که توزیع متناسب ستایش و سرزنش یکی از وظایف مهم مورخین بود- حتی اگر چه بسیاری از مورخین در عمل نسبت به اینکه خود را با کنفوسیوس در یک سطح قرار دهند بی‌میل بودند.

بدون شک درک صحیح پیام کنفوسیوس در کتاب سالنامه بهار و پائیز چنان مشکل بود که باعث بوجود آمدن تفسیرهای بسیار می‌شد. تاریخ این تفسیرها به چند قرن پس از کنفوسیوس یعنی دوران هان (۲۰۶ قبل از میلاد تا ۲۲۰ میلادی) مربوط می‌شود. تاریخ دیگری که با این تاریخ نسبتاً متفاوت است چیزی است که به عنوان تسوچوان (tso-chuan) یا سنت تسو شناخته می‌شود. این اثر بسیار کاملتر از سالنامه هاست و دوره طولانی‌تری را در بر می‌گیرد. این تاریخ بسیار کمتر از تفسیرهای دیگر به دادن پندهای اخلاقی می‌پردازد و تنها حوادث را به شیوه‌ای زنده و با روح نقل می‌کند. این اثر به عنوان اولین شاهکار عظیم نثر چینی محسوب می‌شود؛ اگر چه کاملاً واضح نیست که آیا باید این اثر را صرفاً به عنوان یک اثر تاریخی در نظر گرفت یا خیر؛ بخش زیادی از این اثر مبتنی بر داستانهای افسانه‌ای یا نیمه افسانه‌ای دربارهٔ چهره‌های برجسته گذشته‌های دور است.

پیشرفت عظیم تاریخ‌نگاری در چین با سسو-ماچین (ssu-machien) (۸۵-۱۴۵ قبل از میلاد) و پدرش سسوماتان (ssu-matan) پدید آمد. سسو ماچین کارهای پدرش را ادامه داده و کامل کرد. هر دو آنها یکی پس از دیگری شغل کاتب اعظم یا مورخ اعظم را در چین متحد در زمان سلسله هان به عهده داشتند. طرح آنها جمع‌آوری تمامی مطالب و سنت‌های موجود در مورد تاریخ چین از دوره‌های گذشته تا زمان خود در یک اثر واحد بود. به این منظور آنها یک الگوی اساسی طرح کردند که با اصلاحات و تعدیل‌هایی تا پایان عمر امپراطوری چین در سال ۱۹۱۱م توسط مورخین رسمی پیروی می‌شد. این الگو یک رویکرد چسب و قیچی بود. در این رویکرد مطالب از منابع مختلف گردآوری شده و به استثنای اختصار یا در مواردی نظر شخصی نویسنده به طور کامل و مستقل ضبط می‌شدند. البته رأی مورخ در مورد انتخاب قطعه‌های منتخب نقش داشت و بنابراین احتساب یک چنین کتابی به عنوان یک منبع دست‌اول ساده‌انگاری خواهد بود؛ اگر چه چنین اثری ممکن است از اثر دیگری که کاملاً به زبان خود نویسنده نوشته شده است به اثر اولیه نزدیک‌تر باشد. این

رویکرد قرابت‌هایی با رویکرد طبری در تاریخ‌نگاری دارد. برخی مطالب که به گذشته‌های دور مربوط می‌شوند شاید دارای سندیت و اعتبار کافی نباشند، اما در مورد حوادث تاریخی اخیر، می‌شود به آرشیوهای رسمی دولتی با تمامی مزایا و مشکلاتی که به همراه دارند مراجعه کرد.

جنبه دیگری که سسوماس (ssu-mas) الگویی را بنا نهاد شیوه سازماندهی مطالب براساس موضوع بود. شی چی (shih-chi) (اسناد تاریخی) به پنج دسته اصلی تقسیم می‌شدند. اولین دسته سالنامه‌های اصلی (pen-chi) بود، که به شرح حوادث اصلی زندگی و حکومت امپراتوران می‌پرداخت. دومین دسته فهرست‌ها (piao) بودند؛ این فهرست‌ها تعیین القاب و عناوین افراد اصیل و همچنین شرح وقایع سلسله‌های مستقل قبل از دوره امپراتوری هان را شامل می‌شد. سومین دسته تک‌نگاشتها (shu) بودند که به جنبه‌های حکومتی از قبیل تقویم، مراسم و موسیقی می‌پرداختند. چهارمین دسته خانه‌های خاندان‌های موروثی (shih-chia) بودند که تاریخ سلسله‌های مستقل قبل از امپراتوری هان را ذکر می‌کردند؛ این مقوله‌ای بود که جانشینان سسوماس در هنگام تاریخ‌نگاری چین متحد غیر ضروری می‌دانستند. آخرین و طولانی‌ترین قسمت زندگی‌نامه‌ها (lieh-chuan) بود که در لغت به معنی سنت‌های گردآوری شده می‌باشد و یک مقوله فراگیر بود که اگر چه عمدتاً مشتمل بر زندگی‌نامه افراد برجسته بود، اما همچنین مواردی از قبیل روابط با کشورهای خارجی را شامل می‌شد که هیچ‌جا مناسب دیگری برای آن یافت نشده بود. زندگی‌نامه‌ها به مرور بطور فزاینده‌ای بخش عمده‌ای از تاریخ‌های رسمی را به خود اختصاص دادند؛ اما این زندگی‌نامه‌ها هیچ شباهتی با زندگی‌نامه‌ها به مفهوم امروزی رایج در غرب نداشتند. موضوعات آنها نه به دلیل اهمیت خود موضوع بلکه بیشتر به دلیل تعلق آنها به گروه یا طبقه‌ای بود که در دولت چین نقش مهمی ایفا می‌کردند و مهم شمرده می‌شدند.

تمامی این موارد ممکن است سبب ایجاد یک تأثیر خشک مکانیکی شود؛ و در حقیقت در برخی تاریخ‌های بعدی دقیقاً چنین تأثیری حاصل می‌شد. اما با

مطالعه ترجمه ریموند داوسن (Raymond Dawson 1994) از بخشهای مربوط به اولین امپراطور چین به وضوح در می‌یابیم که چنین مسئله‌ای در مورد تاریخ سسوماچین صدق نمی‌کند. این اثر مطالب را بسیار زنده و جالب ارائه می‌دهد.

پان کو (panku) (۹۲-۳۲ م) مسئول مرحله بعدی تکامل در تاریخ‌نگاری رسمی چین محسوب می‌شود. تاریخ او به عنوان یک اقدام شخصی آغاز شده و اگر چه بعداً جایگاه و حمایت رسمی را بدست آورد، اما مهم است بدانیم که با وجود تسلط تاریخ‌های دولتی، نوشتن تاریخ‌های خصوصی هم در چین ادامه داشت. پان کو در اثر خود به بررسی تاریخ سلسله هان (Han shu) می‌پردازد: از این جنبه، یعنی اختصاصاً پرداختن به تاریخ یک سلسله، او از الگوی بنا شده توسط ساسو ماچین دور شد؛ و این الگوی پان کو بود که از آن پس مورد تقلید قرار گرفت. مورخین چین بطور قطع مایل بودند که تاریخ کشور خود را در چارچوب یک سلسله مشاهده کنند (در این مورد دانشوران غربی عمدتاً از چینی‌ها پیروی کردند).

پس از سلسله هان، سلسله مهم دیگری که بر چین حکومت کرد سلسله تانگ (tong) (907-618) بود. در این هنگام دولت یک دفتر تاریخ تاسیس کرد که وظیفه آن گردآوری و آماده‌سازی مطالب در مورد تاریخ سلسله تانگ بود. در فواصلی (در پایان حکومت هر حاکی) این مطالب در شرح وقایع‌هایی گنجانده می‌شدند که به عنوان اسناد واقعی (shih-lu) شناخته می‌شدند. اسناد واقعی به این منظور نوشته می‌شدند تا برای مراجعه مقامات حکومتی به مطالبی در مورد پیشینیان خود مورد استفاده قرار گیرند. چنین سنتی عمیقاً، همچون سنت کمبریج در آغاز قرن بیستم، معتقد بود که هیچ کاری نباید برای اولین بار انجام شود. سرانجام چنین معمول شد که هر سلسله تازه تاسیس باید جلوس خود به قدرت را با نوشتن تاریخ رسمی سلسله قبل از خود مشخص کند: این مسئله را می‌توان از اسناد واقعی استنباط کرد. برای چند قرن تاریخ‌های رسمی تنها چیزی بودند که هنوز وجود دارند. اما تاریخ در سلسله آخر یعنی مینگ (ming) (۱۳۶۸-۱۶۴۴) و چینگ (Ching) (۱۹۱۱-۱۶۴۴) موجود است، بنا بر این میتوان دید که مقامات دفتر تاریخ چگونه از اسناد واقعی به عنوان پایه‌ای برای تاریخ رسمی استفاده می‌کردند.

یک چنین سیستم تاریخ نگاری رسمی در ارائه اسناد پیوسته و مفصل در مورد گذشته منحصر به فرد بود. هر چند این سیستم بواسطه ماهیت خود در زمینه توسعه تحقیقات تاریخی و تاریخ نگاری به عنوان یک رشته علمی زیاد رسا نبود. در واقع بسیاری از متفکرین چینی از این الگوی تاریخ نگاری ناراضی بودند. برخی از این متفکرین در باره ی نقایص این سیستم و سیستمی را که می توان جای گزین آن کرد و یا به آن ضمیمه کرد مطالبی نوشتند؛ برخی دیگر تلاش کردند که خودشان کاری در این زمینه انجام دهند. قابل توجه ترین پدیده اخیر در زمان سلسله سونگ (Sung) (۱۲۷۹-۹۶۰) روی داد. سوسا- ما کونگ اثر خود بنام tzu-chih tung-chien آینه ای کامل برای کمک به دولت) را در سال ۱۰۸۵ کامل کرد. این اثر تمامی دوره ای از پایان سالنامه پاییز و بهار تا جلوس سلسله سونگ به حکومت یعنی از ۴۰۳ قبل از میلاد تا ۹۵۹ را شامل می شد. نویسنده این اثر یکی از مقامات عالی رتبه حکومتی بود، بنا براین به سختی می توان گفت که این اثر خارج از سنت بوروکراتیک حکومتی اصالتی داشت. در حقیقت این اثر مورد تأیید و حمایت رسمی مقامات حکومت بود. آن چیزی که در مورد این اثر غیر عادی بود شکل و سازماندهی آن نبود، بلکه بیشتر گستره زمانی بود که این اثر به آن می پرداخت و فردی بود که به تنهایی آن را می نوشت؛ مسئله ای که تا جایی که به تاریخ رسمی سلسله ها مربوط می شد مدت مدیدی نمونه ای از آن یافت نمی شود. سوسو - ماکوانگ در انتشار عقاید خود هیچ تردیدی نداشت و بر گنجاندن جزئیات حوادثی که اتفاق افتاده بودند مصر بود هر چند ممکن بود این حوادث از نظر اخلاقی چندان موجه نباشند. یک مورخ بعدی به نام چو هسی (chu) Hse یک خلاصه ای از اثر سوما کوانگ بنام کانگ مو(kong mu) فراهم کرد که عنصرستایش و سرزنش بسیار بیشتری داشت و با نظرات کنفوسیوس در مورد اخلاقیات سیاسی بیشتر منطبق بود. متأسفانه این خلاصه بود که بیشتر از نسخه اصلی مطالعه شده و مستند شمرده می شد. محققانی که تصور می شد از مفهوم سنتی تاریخ نگاری در چین بسیار فاصله گرفت در زمان سلسله چینگ (ching) می زیست چنگ هسو (chang hsueh cheng) (۱۸۰۱- ۱۷۲۸) استدلال می کرد که تاریخ نگاری چین بسیار بیش از حد لازم به جزئیات می پرداخت، و این مسئله باعث می شد که از مسائل اصلی غفلت شود

او مایل بود دید گاهی وسیع در رابطه با ماهیت و هدف تاریخ در پیش گرفته شود، برخی او را با گیام با تسیتا ویکو مقایسه کرده‌اند و شاید بی‌جا نباشد که او را با لرد اکتون مقایسه کرد، فردی با تفکر ژرف تاریخی که علی‌رغم داشتن مقاصد عالی موفق نشد آنها را عملی سازد. چنگ در زمان خود تأثیر کمی بر جای گذارد و سریعاً فراموش شد: او توانست تنها یک کتاب را منتشر کند، اما این کتاب در زمرة ۲۱۳۶ کتاب تاریخی نبود که در سال ۱۷۸۲ در کتابخانه سلطنتی وجود داشت. اندیشه‌های او در زمانهای اخیر تا حدودی دوباره احیاء شده‌اند، زمانی که متفکران چینی در جستجوی سنت روشنفکری خود برای نشانه‌هایی از تفکر مدرن بودند.

پی‌نوشت:

۱- این مقاله ترجمه‌ایست از یکی از سخنرانی‌های دیوید مورگان که در فاصله سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۵ در دانشکده مطالعات شرقی در دانشگاه لندن ایراد شده است. در مجموعه‌ای با این ویژگی‌ها منتشر شده است:

منابع

- 1- Raychaudhuri, T. (1988) ' Indian historiography ' , in J. Cannon *et al.* *The Blackwell Dictionary of Historians, Oxford.*
- 2- Cook, M. A. (1992) ' Eschatology and the dating of traditions' , Princeton papers in Near Eastern Studies 1:23-47.
- 3- Guillaume, A. (tr.) (1955) *Ibn Ishaq: The Life of Muhammad, London.*
- 4- Hawting, F. M. (1988) ' Tabari, Muhammad ibn Jarir ' ,in J. Cannon *et al (eds) The Blackwell Dictionary of Historian, Oxford.*
- 5- Khalidi, T. (1994) *Arabic Historical Thought in the Classical Period, Cambridge.*
- 6- Dunlop, D. M. (1971) *Arab Civilization to A. D. 1500, London and Beirut.*
- 7- Beasley, W. G. and pulleyblank, E. G. (eds) (1961) *Historians of China and Japan, London.*
- 8- Dawson, R. (tr.) (1994) *Sima Qian: Historical*

Records, Oxford.

شرایط اشتراک

۱- تکمیل فرم زیر و ارسال آن به آدرس: محلات، بلوار آیت الله خامنه‌ای،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، کدپستی ۵۸۵۱۴-۳۷۸۱۹
تلفن: ۰۸۶۶۳۲۲-۹۷۸۹

پست الکترونیکی: [Fashnameh- Tarikh @ iauMahallat.ac.ir](mailto:Fashnameh-Tarikh@iauMahallat.ac.ir)

۲- ارسال فیش بانکی حق اشتراک به حساب جاری ۲۵۲۴ بانک ملی محلات
شعبه بازار کد ۲۸۵۶

۳- بهای اشتراک سالانه (۴ شماره) با احتساب هزینه پستی برای:

۳۰۰۰۰ ریال	موسسات، شرکتها و مراکز تحقیقاتی و اشخاص حقیقی و حقوقی
۲۰۰۰۰ ریال	استادان و دانشجویان با تائید واحد آموزشی دانشگاه زیربند
۷۵۰۰ ریال	تک شماره



برگ تقاضای اشتراک گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اینجانب دانشجوی / عضو هیئت علمی دانشگاه

تقاضای اشتراک مجله فصلنامه تاریخ را به مدت: یک سال دو سال از

شماره تا شماره دارم.

به پیوست رسید شده به مبلغ به حساب ارسال می‌شود.

نشانی:

پست الکترونیکی:

نمبر:

تلفن: